



۲۰۱۷/۰۷/۲۸



بصیر صباح

فردوسی ، شاهنامه و محمود غزنوی تحقیق و تحریر (ب. صباح)

قسمت اول

سال های پایانی دوره سامانی، خراسان گرفتار آشوب های چندی بود تا آنکه محمود غزنوی به سال (سه صد و هشتاد و هفت) بر آن تسلط یافت و آرامش بر قرار شد. حضور محمود برای فردوسی، نوید امن و امان بود و به همین دلیل او را فریدون بیدار دل نامید:



فریدون بیدار دل زنده شد زمان و زمین پیش او بنده شد

افسانه و جعل و دروغ های فراوانی را در باره شاهنامه و فردوسی گفته اند. بی پایه بودن بیشتر این افسانه ها به آسانی با بهره گیری از بن مایه های تاریخی یا با بهره گیری از سروده های شاهنامه روشن می شود.

از جمله این دروغ بافی ها یکی هم :

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

در نسخه های کهن تر شاهنامه این بیت چنین آمده است:

من این نامه فرخ گرفتم به فال بسی رنج بردم به بسیار سال

بزرگ نمایی و بزرگ سازی دیگری می توان از ایران نام برد و در نسخه های شاهنامه این نام خیلی زیاد و زید گنجانیده شده است و باری در جای خوانده بودم:

هر که تاریخ را بخواند هیچ ارتباطی بین آریا و ایران و تمدن با شکوه سومریان پیدا نمی کند اگر هم پیدا کنند نمی تواند بگوید چون مردم بدوی آریایی با آمدن به این فلات که متعلق به هیچ کس نیست تمدن های با شکوه سومری را مورد حمله و تاخت قرار دادند که متأسفانه ایرانی های به ظاهر روشن فکر به صورت عمدی این واقعه را پنهان می کنند و در سطری تاریخ و ادبیات منطقه هرچه که خوب است می گویند از ایران است، خوب است که بشر تمام وقایع را ثبت می کند اگر هم نمی کرد حتماً می گفتند ادیسون و دانشمندان بزرگ جهان ایرانی هستند.

روزنامه اطلاعات در مقاله ای می نویسد:

تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان کشور ما را با نام رسمی "پارس یا پرشین" می شناختند، اما در دوران سلطنت رضا شاه حلقه ای از روشنفکران باستان گرا مانند سعید نفیسی، محمدعلی فروغی و سید حسن تقی زاده با حمایت مستقیم رضا شاه گردهم آمدند که نام کشور را رسماً به "ایران" تغییر داده و به این منظور اقداماتی انجام دادند. . . "سعید نفیسی" از مشاوران نزدیک رضا شاه به وی پیشنهاد کرد نام کشور رسماً به "ایران" تغییر یابد، این پیشنهاد در آذر ماه ۱۳۱۳ خورشیدی (قوس ۱۳۱۳ شمسی) رنگ واقعیت به خود گرفت.

حتی در بسا موارد زندگی، از جهات گوناگون، سال تولد، سال مرگ، مقدار سن، محل تحصیل، چگونگی تحصیل، رشته های تحصیلی، نام و هویت استادان، و تهیه شاهنامه و حضور فردوسی به دربار غزنه. . . یا مجهولند و یا اختلاف جدی بین تحقیق گران وجود داشته و آنها را در غباری از ابهام فرو برده است. پرسد به اینکه تعدادی کور ذهنانه اختلاف سلطان غزنه و فردوسی را رنگ و بوی مذهبی داده و فردوسی را شیعه معرفی نموده اند.

حسن راشدی در مورد دست برد و جعل نگاری تعداد دانشمندان بی دانش در فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان می نویسد:

آرتیر مالار لا بورادا گتیریریک بنا به نوشته مجله فردوسی، چندی است آقای فریدون جنیدی فردوسی شناس و شاهنامه پژوه. به اصطلاح انقلابی در شاهنامه پدید آورده است.

وی تصمیم گرفته است اشتباهات فردوسی را در سرودن شاهنامه با ۶۰ هزار بیت، اصلاح کرده و ۳۰ هزار بیت از ۶۰ هزار بیت این سروده را که شامل مدح سلطان محمود غزنوی و دیگر ابیات کم مایه است دور انداخته و شاهنامه ای در شان و شوکت حکیم طوس ارائه دهد.

بنا به اعتقاد فریدون جنیدی ۳۰ هزار بیتی که ایشان از شاهنامه برداشته اند نمی تواند سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی باشد و به احتمال زیاد توسط "مودود" نواسه سلطان محمود و جهت تعریف و تمجید از پدر کلانش به شاهنامه افزوده

شده است؛ لکن ادعای استاد بزرگ آقای فریدون جنیدی را حتی شاگردانش (که آنها نیز شاگردانی را تربیت کرده اند) هم قبول ندارند و رد میکنند، چرا که معتقد هستند در هیچ منبع ادبی - تاریخی در قرون گذشته بعد از فردوسی و توسط هیچ شاعر و محقق از اینکه فردوسی در سرودن شاهنامه ۳۰ هزار بیت و یا حتی کمتر از ۶۰ هزار بیت شعر گفته باشد اشاره ای نشده است .

شاگردان جنیدی که فردوسی پرستان و شاهنامه دوستان قهاری هم هستند از اینکه چه در منابع ده قرن گذشته و از نزدیکترین زمان به فردوسی، تا فردوسی شناسان سرشناس متأخر غرب چون ژول مول، ژول شامپیون، کنت لولوف، وولف، آته، لیبن، روکرت، ادوارد براون، و بسیاری دیگر از فردوسی شناسان داخلی و خارجی هرگز شبیه ای در ۶۰ هزار بیت بودن شاهنامه نداشته اند، کار استاد خود را خطای بزرگ ادبی دانسته و اشتباه ایشان را موجب خوشحالی به اصطلاح پان ترک ها، پان عرب ها، و پان کرد ها می دانند...

البته طبیعی است شاهنامه پرستان، شوونیزم فارس و باستان گرایانی از این دست که مقام فردوسی را تا بلندترین مرتبه ممکن و تا درجه عاری از خطا و تمایلات انسانی می رسانند هرگز انتظار ندارند چنین موجود عاری از خطا و لغزش مدح چنین "چاپلوسانه" ای از سلطان محمود غزنوی نماید!

... از فردوسی گرفته تا عنصری، عسجدی، منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، مسعود سعد سلمان، سنایی غزنوی، انوری، ابیوردی، جمال الدین اصفهانی، اثیرالدین اخسیکتی، امیر خسروی، سعدی و حافظ شیرازی، فخرالدین عراقی و دیگر فارسی گرایان، همه و همه مداح سلاطین ترک و مغول بودند و به همین خاطر هم هست که زبان فارسی به زبان دری، یعنی زبانی که در دربار سلاطین و پادشاهان برای تعریف و توصیف از آنها مورد استفاده قرار می گرفته مشهور شده است...

نسخه های ذیل شاهنامه تا حدودی مورد تأیید است:

تلاش حمدالله مستوفی در تصحیح شاهنامه در قرن هشتم و شاهنامه بایسنغری در قرن نهم هجری، اولین تصحیح شاهنامه در کلکته صورت گرفت و بار اول به شکل ناقص در ۱۱۹۰ شمسی (توسط ماثیو لمسدن) و بار دوم به طور کامل در ۱۲۰۸ (به تصحیح ترنر ماکان انگلیسی) منتشر شد. از مصححین بعدی شاهنامه می توان از ژول مول فرانسوی، وولرس و لاندوئر هالندی، ی. ا. برتلس روس، نام برد.

سلطان محمود غزنوی، سومین شاه سلسله غزنویان از سال (سه صد و هشتاد و هفت ق) پس از شکست دادن برادرش اسماعیل، حکومت را به دست گرفت و با غلبه بر امیران صفاری، سامانی، آل بویه، آل زیار و خوارزمشاهیان بر شمال و شرق ایران آن روز استیلا یافت. سلطان محمود غزنوی به تدریج سرزمین های بیشتری را ضمیمه قلمرو خود نمود.

سلطان محمود غزنوی، اولین پادشاه مستقل و بزرگترین فرد خاندان غزنوی است که به دلیری و بی باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاریخ، بسیار مشهور شده است. غزوات وی در هند و ایران و غنائمی که از آن جا آورده، اجتماع علما و شعراء در دستگاه او و اشعار و کتبی که به نام او ترتیب یافته بود، نام سلطان محمود غزنوی را در اطراف عالم، معروف کرده است. افرادی همانند عنصری بلخی، فرخی سیستانی، عسجدی مروزی، کسایی مروزی

و غضایری رازی و نیز فردوسی طوسی از شاعران دربار او بودند. هم چنین از علمای دستگاه محمودی، هیچ کس جلیل القدرتر از ابوریحان بیرونی نیست.

سلطان محمود غزنوی به تدریج سرزمین های بیشتری را ضمیمه قلمرو خود نمود. او دوازده بار به سرزمین هندوستان لشکر کشی کرد اما سرانجام پس از سی و چهار سال سلطنت، در غزنین درگذشت.

فردوسی زمانی کتابش را به سلطان محمود غزنوی تقدیم کرد، چشمداشت صله و کمک از او داشت. گفته اند که او با این که دهقان زاده بود و ثروتمند، اما آن گونه که خود می گوید، در این اواخر به درویشی و فقر افتاده بود:

همی چشم دارم بدین روزگار

که دینار یابم من از شهریار

که تا روز پیری مرا بر دهد

بزرگی و دینار و افسر دهد

که باشد به پیری مرا دستگیر

خداوند شمشیر و تاج و سریر

نتیجه آن شد که فردوسی از سوی سلطان محمود، طرفی نیست و در آخرین اشعار خود سوگمندها چینی سرود:

سی و پنج سال از سرای سپنج

بس رنج بردم به امید گنج

چو بر باد دادند رنج مرا

نبد حاصلی سی و پنج مرا

کنون عمر نزدیک هشتاد شد

امیدم به یکباره بر باد شد

نوشته اند که فردوسی پس از آن که از محمود ناامید شد، هجونه ای در باره او سرود و وی را سخت نکوهش کرد. کسانی از محققان در این که این هجونه از فردوسی باشد، تردید کرده اند.

نظامی گوید که در راه بازگشت از هندوستان سلطان را دشمنی بود که حصارى استوار داشت. سلطان پیامی برای وی فرستاد که تسلیم شود و هنگامی که پیک او باز می‌گشت از وزیرش پرسید: «چه جواب داده باشد؟». وزیر گفت:

اگر جز به کام من آید جواب

من و گرز و میدان و افراسیاب

این بیت شاه را به یاد شاعر دلشکسته انداخت و هنگامی که به پایتخت آمد، بنا به نوشته نظامی عروضی شست هزار دینار برای فردوسی فرستاد، اما نوشداروی او هنگامی رسید که سهراب مرده بود و «جنازه فردوسی را به دروازه رزان بیرون همی بردند».

فردوسی از کار خویش بهره مادی نبرد، اما اثر وی به طور شگفت آوری در میان توده های مردم باقی مانده و از آن روزگار تا کنون موقعیت خود را حفظ کرده است.

در دولت غزنوی، برای حمایت از علم و فرهنگ کارهای بزرگی صورت گرفت. می‌گویند که سلطان محمود غزنوی در دربار خود، یک دیوان ویژه شاعران ایجاد کرد و در سفر هایش، چهار صد شاعر حضور داشتند. به هر روی، تنها شرایط مساعد موجود در درگاه می‌توانست کسانی مانند عنصری بلخی، فرخی سیستانی و منوچهر یدمغانی را فراهم آورد.

در دربار غزنه شاعران بیشماری بوده اند و از جمله می‌توان از فرخی نام برد که بیش تر اشعارش ستایش شاهان غزنوی است و از این جهت، در میان بیش ترین شاعران، شاخص است. در عین حال، شعر او، در مقایسه با شاعران پیشین، شعری پیشرفته و پخته تر است. او به طور خاص در قصیده سرایی آن هم با زبان ساده و روان، مهارتی ستودنی دارد. او به سال چهار صد و بیست و نو در گذشت. از وی نه هزار بیت به یادگار مانده که به چاپ رسیده است.

شاعر برجسته دیگر دربار غزنوی، ابو القاسم حسن بن احمد عنصری بلخی (چهار صد و سی و یک) است. شاهدیم که ادبیات پارسی تا این زمان در خراسان و سیستان و ماوراء النهر جای دارد. وی در دربار محمود به جایگاه والایی رسید و ثروت زیادی از راه ستایش امیر محمود و سایر کارگزاران دولت غزنوی به دست آورد.

عنصری شاعری عالم و آگاه بوده و به دلیل آشنائی اش با اندیشه های علمی و فلسفی رائج، بخشی از آن مطالب را در اشعار خویش آورده است. بسیاری از اشعار وی از میان رفته و در حدود دو هزار بیت از او برجای مانده است.

پایان بخش اول

ادامه دارد